حمله عراق در ۳۱ شهریور ۵۹ ناگهانی بود؟

شاداب عسگری
پژوهشگر و نویسنده دفاع مقدس

ساعت ۱۲ ظهر روز ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹، به وقت بغداد و با به پرواز درآمدن ۱۹۲ فروند از انواع هواپیمای جنگنده بمب‌افکن و به حرکت درآمدن ۱۲ لشکر پیاده، زرهی و مکانیزه به سمت مرزها و داخل خاک ایران، سردمداران رژیم بعث عراق کلید شروع جنگی را علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی و ملت ایران زدند که امیدوار بودند حداکثر ظرف یک هفته به پایان برسد لیکن این جنگ هشت سال به طول انجامیده و به دفاع مقدس مشهور شد. بسیاری از شبکه‌های مجازی، منتقدان و افرادی که آشنایی زیادی با تاریخ معاصر نداشته و در بیان حقایق و واقعیت‌ها نیز دچار ضعف هستند، سعی در القای این تفکر دارند که پیروزی انقلاب اسلامی، دلیل اصلی تجاوز نظامی بعثیون عراقی به ایران بوده است. این مقاله، تلاش دارد در این خصوص به بررسی ابعاد مختلف موضوع پرداخته و مهم‌ترین دلایل انجام این تجاوز نظامی را مشخص و با مورد اسناد قرار دادن آنها، کشور متجاوز را معرفی کند.

روابط تاریخی ایران و عراق

قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، عراق با داشتن ۱۴۵۸ کیلومتر فصل مشترک مرزی، دومین کشور همسایه ایران محسوب می‌شد که طولانی‌ترین خط مرزی را با ایران داشت. عراق بخشی از امپراتوری‌های متعدد ایران بوده که از فرهنگ ایرانی، تاثیر عمیقی گرفته است. به‌طوری که هنوز هم برخی شهرها و استان‌های عراق همچون الانبار، بابل یا بغداد نام‌های ایرانی دارند. این قطعه از سرزمین ایران در دوران سلسله صفوی و به تاریخ ۱۷ می ۱۶۳۹، براساس عهدنامه منعقده میان صفویان ایران و امپراتوری عثمانی که به عهدنامه زُهاب یا عهدنامه قصرشیرین معروف است، برای همیشه از ایران جدا شد. بر حسب ظاهر، این عهدنامه به جنگی که از سال ۱۶۲۳ آغاز شده بود و همچنین به مبارزات ۱۵۰ ساله دو کشور که بیشتر بر سر اختلافات ارضی صورت می‌گرفت، پایان داد لیکن آغازی بود برای شروع اختلافات مرزی دو کشور که چهار قرن طول کشیده و بیش از ۱۸ قرارداد صلح و چندین پروتکل در خصوص حل‌وفصل معضلات ناشی از آن امضا شد. این اختلافات تا فروپاشی امپراتوری عثمانی ادامه داشت.

با فروپاشی حکومت عثمانی و در اواسط تیر ۱۳۱۶، ایران و عراق در سال‌ها تنش و اختلافات مرزی و با هدف ایجاد رابطه منطقی با فشار بریتانیا یک «عهدنامه سرحدی» امضا کردند. عهدنامه مرزی ۱۳۱۶ شمسی از جمله طالمانه‌ترین معاهده‌ها نسبت به ایران بود که در طول تاریخ روابط ایران و عراق میان دو کشور به اعتبار سوید است. این عهدنامه در شرایطی منعقد شد که انگلیس‌ها طبق تقسیمات استعماری پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی عثمانی بر بخشی از خاورمیانه از جمله عراق سلطه مطلق داشتند و دستیابی به آب‌های بین‌المللی منطبق و منابع نفتی عراق برای آنها اهمیت بسزایی داشت. در این عهدنامه، رضاشاه پذیرفت تمامی اروندرود به جز محدوده کوچکی در جلوی شهرهای آبادان و خرمشهر برای همیشه به عراق واگذار شود.

عهدنامه ۱۳۱۶ با تمامی ضعف‌هایش به مدت سه دهه برقرار بود اما سرانجام در ۳۰ فروردین ۱۳۴۸ در پی کودتای بعثی‌ها در عراق، دولت ایران از ضعف حکومت عراق بهره برده و این قرارداد را ملغی اعلام کرد. تا قبل از اعلام رسمی دولت ایران مبنی بر عدم پذیرش عهدنامه فوق، حکومت ایران با استناد به ماده ۵ عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ خواهان تشکیل کمیسیون برای روشن شدن وضعیت اداره مشترک اروندرود بود که مستمرا با مخالفت شدید عراق در هر دور از مذاکرات مواجه می‌شد. همچنین به موجب ماده ۴ عهدنامه باید عوارض ماخوذه از کشتیرانی منحصرا صرف بهبود کشتیرانی در اروندرود می‌شد، ولی دولت عراق از اجرای این ماده خودداری کرده بود، یعنی عملا با عدم اجرای مواد عهدنامه در راستای لغو آن پیش‌قدم شده بود.

دولت عراق برای آنکه واکنش تندی به ایران نشان دهد و برای همیشه او را از تکرار اجرای عهدنامه ۱۳۱۶ بازدارد، در ۱۵ آوریل ۱۹۶۹ (۲۶ فروردین ۱۳۴۸) سفیر ایران در بغداد را به وزارت امور خارجه احضار و به وی چنین اظهار کرد: «دولت عراق شط‌العرب -اروندرود- را جزئی از قلمرو خود می‌داند و از دولت ایران درخواست می‌کند به کشتی‌هایی که پرچم ایران را در شط‌العرب برافراشته‌اند، دستور دهد که پرچم خود را پایین آورند و اگر در آکشتی فردی از افراد نیروی دریایی ایران باشد، باید آن کشتی‌ها ترک کنند. در غیر این صورت دولت عراق با قوه قهریه، افراد نیروی دریایی ایران را از کشتی‌ها خارج خواهد کرد و در آینده نیز اجازه نخواهد داد کشتی‌هایی که به بنادر ایران حرکت می‌کنند، وارد شط‌العرب شوند.»

روابط ایران و عراق در دهه‌های ۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ میلادی:

روابط و مناسبات دو کشور ایران و عراق در طول قرن بیستم، فراز و نشیب‌های زیادی داشته و عمدتا با تنش‌های شدیدی همراه بوده است. واقعیت غیرقابل انکار آن است که هرگاه دولت مرکزی یکی از این دو کشور دچار ضعف می‌شد، بلافاصله دولت مقابل حمایت از مخالفان سیاسی کشور دیگر را در دستورکار خویش قرار می‌داد. در همین ارتباط، حمایت دولت وقت ایران از کردهای عراق در سال‌های آخر دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی و همچنین دخالت‌های دولتمردان عراقی در مساله اعراب ایران با همین هدف انجام می‌شد.

اظهارات مقامات بلندپایه افرادی همانند صالح مهدی، معاون نخست‌وزیر عراق در سال ۱۹۶۹ که عنوان داشته بود: «عراق هرگز اختلاف جدی بر سر شط‌العرب (اروندرود) با ایران نداشته است، چون این رود بخشی از سرزمین عراق است؛ اختلاف عمده بر سر عربستان (خوزستان) است که جزئی از خاک عراق بوده و در دوره حکمرانی خارجیان (عثمانی) ضمیمه خاک ایران شده است.» پخش نقشه‌ای از عراق که ایالت خوزستان را تحت عنوان «عربستان» به عنوان بخشی از سرزمین ایران نمایش می‌داد، ایجاد یک فرستنده رادیویی جدید در شهر بصره که فقط برای عربستان- استان خوزستان- برنامه پخش کند، پناه دادن به سیهبد تیمور بختیار به عنوان معاند حکومت ایران از جمله مصادیق گفتاری یا اقداماتی بود که عراقی‌ها در آن مدت علیه کشور ایران به مرحله اجرا درآوردند.

مناسبات دو کشور در خلال این سال‌ها به‌شدت متشنج بوده و درگیری‌های مرزی متعددی به وقوع می‌پیوست. از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ در مرزهای ایران و عراق بیش از ۶۰ مورد درگیری کوچک و بزرگ به‌وجود آمد. جنگ با سلاح‌های سنگین در مرزهای غربی کشور حکایت از شدت و جدیت چالش بین تهران و بغداد بود. شدیدترین این درگیری‌ها که به دو کشور اعزام کند. پس از آن شورای امنیت برای استماع گزارش نماینده خود، تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۳۴۸ را صادر کرد که در آن خواستار رعایت آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها و از سرگیری مذاکرات دوجانبه جهت حل‌وفصل اختلافات دو کشور شده بود. در همین مقطع زمانی، حکومت ایران کمک‌های گسترده‌ای به کردهای عراقی عرضه داشت. این اقدامات و حمایت‌ها در نیرومند شدن نیروهای کرد مقابل ارتش عراق تاثیر قابل توجهی داشت. کردها در جنگ با ارتش عراق تلفات وسیعی بر آنها وارد کردند، به‌طوری که به گفته خود عراقی‌ها این جنگ باعث ۱۰ هزار کشته در یک سال شد و نزدیک به چهار میلیارد دلار از لحاظ مالی هزینه داشت. رژیم بعث عراق به دلیل اکثریت توان و امکانات نظامی، اقتصادی، انسانی و تسلیحاتی خود را صرف مبارزه با کردهای بارزانی را برارتش و اقتصاد آن کشور وارد کرده بود. ادامه این وضعیت به هیچ‌وجه برای عراقی‌ها میسر نبود و امنیت و استقلال حاکمیتی آنها با خطر جدی مواجه شده بود. بنابر این ناگزیر به فکر چاره افتاد و کوشید اختلافات خود را با ایران حل‌وفصل کند تا بتوانند فارغ از نگرانی‌های ناشی از همسایه قدرتمند خود به رتق‌وفتق امور داخلی بپردازند. به این ترتیب، رهبران این کشور پیش از ۱۵ میلیارد دلار اسلحه از شوروی، فرانسه و کشورهای دیگر خریداری کرد.

بروز اولین چالش‌ها در روابط عراق با ایران

بر اساس توافقات دو کشور ایران و عراق، برای حل‌وفصل دائمی اختلافات مرزی دو کشور، مقرر شده بود بیش از ۹۰۰ میله مرزی در جوار مرز دو کشور تعبیه شود تا حدود خاک دو کشور به‌طور رسمی مشخص شود. در همین ارتباط کمیسیون‌های متعددی در زمان‌های مختلف تشکیل شده بود. بر طبق توافق آذرماه ۱۳۵۶ نمایندگان دو کشور در تهران، طرفین موافقت می‌کنند تا پس از یک سال تاخیر، کمیسیون مختلط ایران و عراق با شرکت هیات‌های وزارت امور خارجه دو کشور از ۲۴ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۷ در تهران تشکیل شود. این در حالی بود که در مدت سه سال بیش از ۴۵ قرارداد و پروتکل بین ایران و عراق امضا شده بود.

در این جلسات هیات ایرانی اعلام کرد که ایران آمادگی دارد کار تحویل و تحول آن قسمت از اراضی و مستحدثات خصوصی و عمومی را که بر اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تعلق ملی آنها تغییر یافته است، به انجام برساند. اما هیات عراقی اعلام کرد قبل از تحویل و تحول باید محل برخی علایم (۲۱ صفه مرزی) تغییر کند، موضوعی که از قبل بر سر آن توافق شده و حتی اسناد تصویب آنها مبادله شده بود. به دنبال مخالفت هیات ایرانی با این درخواست، هیات عراقی کار را نیمه‌تمام رها کرده و در ۱۱ خردادماه ۱۳۵۷ تهران را ترک کرد. از این پس کارشکنی دولت عراق درمورد عهدنامه الجزایر صورت رسمی به خود گرفته و آن را به طرز شیطنت‌آمیزی مورد اهمال و بی‌توجهی قرار می‌داد. عراقی‌ها که به عهدنامه الجزایر تنها به عنوان فرصت تجدید قوا و خروج از محصره می‌نگریستند، بی‌صرانه منتظر نتیجه نابسامانی‌ها و تحولات داخلی ایران بودند. دولت عراق از تحولات داخلی ایران و انقلاب در شرف وقوع تا آنجا استقبال می‌کرد که به تضعیف اقتدار حکومت ایران، کنار رفتن شاه و به حداکثر سقوط شاه و روی کار آمدن پسرش با دبیر کل سازمان ملل متحد تحویل داده شد و با شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ در دبیرخانه سازمان ملل نیز به ثبت رسید. ثبت این اسناد در این مرجع بین‌المللی به معنای آن است که می‌بعد از این شورای امنیت سازمان ملل متحد، وظیفه نظارت بر حسن اجرای آن را برعهده خواهد داشت. از مهم‌ترین بندهای این توافقنامه که از آنها می‌توان به عنوان ارکان این عهدنامه نیز نام برد، می‌توان به این موارد اشاره داشت:

-تعیین مرزهای زمینی دو طرف بر اساس پروتکل اسلامبول

-تعیین مرزهای آبی دو کشور بر اساس خط تالوگ

-کنترل دقیق و موثر مرزهای دو طرف به منظور قطع رخنه و نفوذ عوامل خرابکار از هر دو طرف

در پایان این اعلامیه ذکر شده بود که موارد فوق جزء تجزیه‌ناپذیر یک کل واحد کلی است.

روابط ایران و عراق پس از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر

پس از انعقاد عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر، روابط ایران و عراق به میزان قابل توجهی بهبود یافت. تلاش دو کشور برای تحکیم مناسبات دفاعی در مابین تا حدی بود که در جامعه بین‌الملل از این سال‌ها به عنوان ماه‌عسل روابط ایران و عراق یاد می‌شود. رهبران رژیم بعث عراق که خیال‌شان از ایران و حمایت این کشور از معارضان کرد عراقی کاملاً آسوده شده بود، از موقعیت پیش‌آمده استفاده کرده و نسبت به سرکوب و قلع‌وقمع شدید سایر مخالفان داخلی برخاستند. حزب کمونیست عراق را تار و مار کردند و شیعیان را به شدت تحت کنترل در آوردند. وقوع این اتفاقات، مقارن بود با افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در سطح جهان که باعث افزایش درآمد کشورهای نفت‌خیز می‌شد. عراق نیز از این قاعده مستثنی نبود، بنابر این از این فرصت بهره جسته و برنامه بازسازی و تقویت ارتش را در دستور کار خودشان قرار داده و آرام‌آرام و به صورت پنهانی مسابقه تسلیحاتی شدیدی را با ایران آغاز کردند. در همین ارتباط می‌توان به گزارش نهمین کنگره حزب بعث عراق درباره فرصت به‌دست آمده پس از عهدنامه ۱۹۷۵ اشاره داشت که اظهار می‌کند: «از اواخر سال ۱۹۷۷ میلادی به بعد، رهبری شرایط مناسب‌تری را برای بازسازی ارتش و پایه‌گذاری بنیان‌ها و شالوده‌های نوین آن به دست آورد....»

قرار گرفتن صدام‌حسین در مسئولیت رهبری حزب، انقلاب و فرماندهی کل قوای نظامی در کشور عراق، با توجه به نوع تفکر میلیتاریستی‌وی، جهتی کیفی در شیوه‌های فرماندهی نیروهای مسلح، بازسازی انسانی و نظامی ارتش عراق به وقوع می‌پیوندد. بنا به دستور صدام‌حسین، تمامی کارکنان نیروهای مسلح عراق اعم از کارکنان کادر یا وظیفه الزاما باید در حزب بعث عضو شوند. اجرایی شدن این تفکر، قدرت حزب بعث و سران آن را بیشتر تضمین می‌کرد اما کنار گذاشتن افسران کهنه‌کار و سابقه‌دار و جایگزین کردن افسران جوان عراق با امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، تهدیدات داخلی و خارجی، علیه دولت بعث عراق را به «فرصت» تبدیل کرد. فرصتی خوب برای انجام کارها که همراه انبوه دلهره‌های نفتی امکان هرگونه بازسازی نظامی، اقتصادی و سیاسی را به آن حاکمیتی آنها با خطر جدی مواجه شده بود. بنابر این ناگزیر به فکر چاره افتاد و کوشید اختلافات خود را با ایران حل‌وفصل کند تا بتوانند فارغ از نگرانی‌های ناشی از همسایه قدرتمند خود به رتق‌وفتق امور داخلی بپردازند. به این ترتیب، رهبران حزب بعث